



در همه این سال‌های پس از انقلاب، کمتر پیش آمده که در مجمعی پیرامون جامعه‌شناسی، نگاه اصلاحی به جامعه، سنت و مدرنیته و کذا و کذا بحث به میان آید و کسی از دکتر علی شریعتی نقل قولی نیاورد. معلم شهید در همه سال‌های نبودنش حتی محور بسیاری از درس و بحث‌های علوم اجتماعی بوده است. گاه

با مستمسک قرار دادن بعضی

آرایش، برخی را کوبیده‌اند و گاه دیگریانی به خاطر نوع مواجهه‌اش، طردش کرده‌اند.

با اا این همه شریعتی هنوز سرپاست و دیده می‌شود.

در این میان درد آن است که شریعتی انطور که بوده و نوشته و زیسته، دیده نشود و او را به «دیبی خوش‌خطابه» تقلیل دهند. اما کدام جریان است که مقابل این ظلم ناخودآگاه برخی یا توطنه خودآگاه برخی دیگر بایستد؟ چه کسی است که شریعتی را «شریعتی»‌ی‌شناساند؟

برای پاسخ به این سوال‌ها شاید باید به مواجهه‌های عالمانه با شریعتی بنگریم. به آنچه عالمان و روشنفکران دینی متعهد درباره وی گفته‌اند ببیندیشیم و راه را برای محققان خودآگاه سالم که در میانه این بلوای همیشگی «ساله شریعتی» متحیرند، بگشاییم. شاید درباره هیچ ادعایی پیرامون دکتر نتوان به قطعیت ادعا درباره «پویایی» و «جست‌وجوگری»‌اش حکم داد. همین خصلت را به امانت بگیریم و آن را در روشنفکران دیگری جست‌وجو کنیم و پس از آن، مشی و منش این علمای متعهد درباره شریعتی را مرور کنیم تا با رویکردی «غیرکارکردی» و «خنثی» وی را مطالعه نکرده باشیم.

علمای متعهد و پویا در طول دوران و تاریخ شیعه، هیچگاه صرفا توجیه‌گر نبوده‌اند و کاملا جریان‌ساز و «تغییردهنده» ظاهر شده‌اند. به عنوان مثال مجموعه شخصیت و منش شهید مظلوم آیت‌الله دکتر بهشتی را که مورد مطالعه قرار می‌دهیم، تمام زندگی‌اش را در تلاش برای ایجاد تغییر و تبدیل وضعیت به شرایطی بهتر و مناسب‌تر می‌بینیم. شهید بهشتی جمله‌ای دارد با این مضمون که «اسلام در آغاز یک انقلاب بود و همواره باید یک آیین انقلابی باقی بماند». همین گزاره نشان می‌دهد مفهوم «پویایی» در این شخصیت بزرگوار، مفهومی کاملا شکل گرفته‌است و تکامل و تغییر و تحول به سمت شرایط مناسب همیشه مدنظر وی بوده است. یا شخصیتی مانند حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، همواره از همان سال‌های جوانی به جست‌وجوگری و مرآوده با روشنفکران و عالمان متعهد، مشهور بوده‌اند و همواره با رویکردی اصلاحی به تبیین و توضیح مسائل پرداخته‌اند. این ویژگی چه در دوران پیش از انقلاب و چه در مسئولیت‌های پس از انقلاب از مولفه‌های بارز شخصیتی ایشان بوده است. بنابراین اگر قرار است «شریعتی» را مطالعه کنیم، بهتر آن است که این معلم بزرگ را نه در توهین و تهمت‌های جماعت منحجر و نه در «شریعتی‌سازی‌های تقلبی» جریان واداده نشناسیم؛ کسانی که با یک تندی سلاواک «توبه‌نامه روشنفکری» می‌نوشتند و به «غلط‌کردم» می‌افتادند، نمی‌توانند داوران حق گوئی پیرامون استاد شجاع جامعه‌شناسی و معلم صریح و شهید حسینی‌ه ارشاد باشند. به همین ترتیب تنها مجال ما برای مطالعه شریعتی

و عباسی و زمامداران طاغوتی قرار گیرد حقی است که باطل از آن بهره‌برداری می‌کند؛ اما اگر همین مناسک حج در راستای امامت حسین و حسینیان قرار گیرد، آن‌وقت حقی است که یک حق پرشکوه‌تر با آن همراه است. بنابراین، به نظرش می‌آید بسیار بجاست در همان جا، در همان مواقت، دل‌ها متوجه کربلای امام حسین باشد و زیارت‌های مربوط به امام حسین خوانده شود که در آن زیارت‌ها از زشهادت و امامت حسینی یاد شود و دل و جان و ضمیر حج‌گزاران با روح حج، که امامت حسینی باشد، تجدید عهد کند. یعنی سال قبل به نظرش می‌رسد این کار نابجاست، در سال بعد به نظرش می‌رسد نه‌تنها بجاست بلکه ضرورت حفظ محتوای راستین حج است. در این رابطه است که یک سخنرانی ایراد می‌کند که به‌صورت کتاب «یاد و یادآوران» منتشر می‌شود؛ یعنی چگونه باید همیشه به یاد حسین و حسینیان بود.

شهید دکتر بهشتی درباره این تغییرات درونی در شریعتی معتقد است: یک اندیشی پویا و جست‌وجوگر همیشه از این گردش‌ها و چرخش‌های صد و هشتاد درجه‌ای دارد و دکتر شریعتی در رابطه با مسائل بسیاری یک چنین اندیشه‌ای داشت… آنچه می‌توانم در رابطه با دکتر بگویم ۲ نکته است: یکی اینکه بر حسب برخوردهایی که داشتیم و تا حدی که شنیده یا نوشته‌هایش را خوانده‌ام، دکتر همواره رو به اصلت اسلامی پیش می‌رفت؛ یعنی هر چه جلو می‌رفت به اصلت اسلامی نزدیک‌تر می‌شد. دوم اینکه، برعکس آنچه گاهی درباره او گفته می‌شد که آدمی است که حرف دیگران را نمی‌پذیرد، او حرف‌های مستند و منطقی افرادی را که رهبر انقلاب بودند می‌شنید و گوش می‌داد و می‌پذیرفت، بشرط آنکه آن طرف در آن سطح و در آن حد از قدرت فکری و قدرت تحلیل باشد که بتواند مشکلی را برای او بگشاید و مطلبی را برایش باز کند.

قدرت انتقاد شریعتی و صراحت وی موضوعی بود که وی را از دیگران متمایز می‌کرد. تلاش او برای بیان معارف دین به شکلی صریح و نقادانه در همه سال‌های عمرش و در طی طریق به سمت اصلت اسلامی ادامه یافت. آیت‌الله شهید بهشتی درباره این ویژگی در پژوهشگران و فقهای شیعه می‌نویسد: علامه حلی و شیخ طوسی ۲ فقیه معروف هستند و هر دو دارای کتاب‌های فراوان. ما می‌بینیم که درباره یک مساله فقهی، علامه حلی در کتاب‌های مختلف، فتاوی‌ا گوناگون دارد. یعنی اندیشه‌اش پویاست. و عجیب این است که او گاهی در یک کتاب فقهی مسائله‌ای را برحسب نیاز در ۲ جا مطرح کرده؛ یک بار در آغاز کتاب و یک بار در پایان آن، و تا کتاب را به آخر نرسانده دارای یک برداشت جدید می‌شده و درباره همان مساله در پایان کتاب، در اواخر کتاب، یک فتاوی‌ جدید می‌دهد. این ویژگی اندیشه‌های پویا و پرتوان است، و دکتر اندیشه‌های پویا و پرتوان داشت.

مرحوم سیدفیض‌الدین حجازی در مقاله‌ای در ویژه‌نامه حزب جمهوری در سومین سالگرد دکتر شریعتی می‌نویسد: او بی‌پروا سخن می‌گفت و از تیمت و دشمنان نمی‌هراسید و بر نقاط ضعف اسلام موجود که همچون پوستین وارونه شده بود انگشت می‌نهاد و اسلام انقلابی و تشیع سرخ علوی را نشان می‌داد. ماه رمضان را در یک اتاق ناشناس، به تنهایی به سر می‌برد و دائما کار می‌کرد و تازه‌ترین و ناب‌ترین حقایق اسلام را در سخنرانی‌هایش بیان می‌داشت و گاه نه افطار می‌کرد و نه سحری می‌خورد و چندین بار به حال ضعف افتاد. بدون اغراق یکی از پر مطالعه‌ترین و آگاه‌ترین متفکران شرق بود و آثار پربرتکش چنان وافر بود که با آن همه محتوا و بینش در قرون معاصر کمتر نظیر داشت او همه مذاهب و مکاتب را در ژرفایی خاص بررسی کرده بود و برتری اسلام را با استدلال و تحقیق اثبات می‌کرد.

دغدغه‌های شریعتی اما، وجه مشترک و دیده‌شده او با سایر روشنفکران متعهد همچون استاد شهید مطهری بود. شریعتی برای اینکه روحانیت را در جایگاه اصلی خود بیند بسیار تلاش کرد. اگر چه برخی رفتارهای تند شریعتی با حوزه و روحانیت موجب رنجش بسیاری از علما در آن مقطع از دکتر شد، اما بسیاری نیز می‌دانستند منظور شریعتی از برخی اصطلاحات که درباره روحانیت به کار می‌برد، دقیقا همان گروه قشری و مترجع در حوزه‌ها هستند که زمانی حتی آب خوردن از کوزه‌های که پسر امام از آن آب خورده را حرام اعلام کرده بودند، چرا؟ چون امام فلسفه درس می‌داد!

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای درباره روحیه نقدپذیری و منصف بودن شریعتی و دغدغه‌های

ما به جریان روشنفکری اسلامی نیازمندیم

جای شریعتی خالی است

■ محمدرضا کردلو

اسلامی‌اش پس از ذکر مرادوات و دوستی‌ها با دکتر شریعتی می‌گویند: در سال ۵۰ یا ۵۱ آن وقتی که احساسات ضدشریعتی‌گران در اوج تخصص بود و اینجا و آنجا و بحث‌ها و قلم‌زندن‌های بی‌ثمر و احیاناً زبان‌بخش و گفتن و شنیدن‌های بی‌فرجام پایان‌ناپذیر وقت عزیز جامعه و ما و انقلاب ما را می‌گرفت جوان طلبه‌ای در مدرسه فیضیه قم یا ظاهرا در صحن آمد پیش من گفت من از قم با شوق و علاقه وافر برای شرکت در کلاس اسلام‌شناسی حسینی‌ه ارشاد هر هفته به تهران می‌روم و این هفته هم رفته بودم و شریعتی را استاد خود می‌دانم. اما رتم آنجا در ضمن بیانات دکتر جمله‌ای گفته شد راجع به روحانیون، من احساس ناراحتی و شرم کردم و خجالت کشیدم، اهانت بود و گله کرد که چرا این استاد عزیزی که ما به او علاقه داریم گاهی در حرف‌ها تعبیرات نیش‌داری به کار می‌برد. من عینا این مطلب را به مرحوم دکتر گفتم. از خصوصیات دکتر شریعتی حقیقت‌پذیری بود، برخلاف آنچه گفته‌اند و نوشته‌اند حرف را گوش می‌کرد و اگر درست می‌یافت می‌پذیرفت و اگر کسی به خط فکری این متفکر عزیز در میانه سال‌های ۴۶ و ۴۷ تا ۵۲ نگاه کند، به روشنی این تغییر جهت را در چند بخش می‌بیند. دائما رو به بهتر شدن و تکامل و رفع عیب حرکت می‌کرد. از این گله و شکایت برادرانه ناراحت شد و گفت جریان خواهم کرد و چند سخنرانی پرشور و تغییرات واقع‌بینانه درباره حوزه‌های

علمیه و روحانیت و بویژه طلاب گوشه‌ای از این جریان بود. در آن دیدار راجع به حوزه علمیه و طلاب تغییرات یادم نماند نقل نمی‌کنم، اما نشان می‌داد این ذهن بیدار و این چشم نافذ دقیقا موضع حوزه‌های علمیه و طلاب جوان را دریافت کلی جامعه ایران، و انقلاب ایران را احساس و لمس می‌کند. چیزی که نه قبیل از او و نه متأسفانه بعد از او مدعیان پرچمداری روشنفکری نیمه‌اسلامی آن را از بن دندان

درک نکردند، او می‌فهمید و درک می‌کرد و به‌راستی امروز جایش خالی است. شهید دکتر بهشتی نیز این روحیه را در وی یاد می‌کند و درباره دیگر ویژگی‌های اخلاقی وی می‌گوید: دکتر مردی سختکوش، پرتلاش، پرکار و پراحساس بود. او یک انسان برآستی هنرمند بود، و این جنبه هنری، در قلمش و نوشته‌هایش به خوبی مشهود است. او یک اندیشه پرچش بود و این جش‌ها به‌خوبی در نوشته‌ها و گفتارش مشهود است. برآستنی علاقه‌مند بود به اینکه دور از تأثیر فرهنگ غرب و شرق، در سرزمین ما یک جنبش و انقلاب اصیل در پرتو اسلام و براساس تعلیم اسلام به وجود بیاید و به این کار سخت عشق می‌ورزید و علاقه داشت. او به نسل جوان بسیار بها می‌داد و با رنج و درد نسل جوان خوب آشنا بود و می‌توانست بیانگر آرزمان‌ها و آرزوها و رنج‌ها و دردها باشد. به هر حال او یک سرمایه‌ ارزنده بود. البته- همان‌طور که گفتم- دکتر یک پوینده و جوینده بود که در راه پوشش و جویایی‌اش، در برداشت‌های اسلامی و اجتماعی‌اش، در مواردی اشتباهات قابل ملاحظه‌ای داشت و لازم است در رابطه با خواندن آثار دکتر به این نکات توجه شود. دکتر در طول چند سال حساس، هیجان مؤثری در جو اسلامی و انقلاب اسلامی به‌وجود آورد، و در جذب نیروهای جوان درس‌خوانده و پرشور و پراحساس به سوی اسلام اصیل نقش سازنده‌ای داشت و دل‌های زیادی را با انقلاب اسلامی همراه کرد. این انقلاب و جامعه باید قدردان این نقش مؤثر باشد.

یکی از مسائلی که همواره از سوی گروه‌های مخالف روحانیت به آن تمسک می‌شد، مساله اختلاف نظر او با استاد شهید مطهری بود. موضوعی که به شواهد زیاد پذیرفته نیست. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در این باره نیز می‌گویند: بعد از بلوغ شریعتی در عرصه روشنفکری و بر منبر روشنفکری اسلامی بسیار بودند کسانی که معلمان شریعتی بودند اما کشف نشده بودند، ولی کشف شدند، شریعتی به خود من بارها می‌گفت

من مرید مطهری هستم، مطهری را استاد خودش می‌دانست و ستایشی که او از مطهری می‌کرد، ستایش یک آشنا به شخصیت عظیم و پیچیده و پرقوای مطهری بود، اما مطهری در سایه یا در پرتو حسن ظن و اقبالی که جوان روشن‌بین روشنفکر و نسل تحصیلکرده به اسلام پیدا کرده بود شناخته شد، قبلا مطهری را همکارها و همدرس‌ها و شاگردهایش فقط می‌شناختند، طلوع مطهری در آفاقی شد که آن آفاق را از لحاظ جو کلی کوشش‌های شریعتی به وجود آورده بود یا در آن سهم بسیار بزرگی داشت. البته ارج و ارزش فیلسوف متفکر پرمغزی مثل مطهری در جای خود روشن و واضح است. دشمن در آن وقت خوب فهمید که به کجا تکیه کند؛ نقش اختلاف‌افکنی و در این نقش دشمن یکجانبه بازی نکرد بلکه دوجانبه بازی کرد. از ۲ طرف، ۲ جناح و ۲ جبهه را به جان هم انداخت. کسانی را به بهانه اشتباهات شریعتی آنچنان برانگیخته کرد که حاضر شدند بگویند این حتی دین ندارد، سنی بودن پیشکش چون چیز خیلی کمی بود، معتقد به الله و معتقد به نبوت هم نیست. متقابلا عده‌ای را وادار می‌کردند بیایند به مردم و جوان‌ها بگویند بفرمایید اسلام یعنی این، مسلمان‌ها یعنی این، روحانیت یعنی این، تبلیغ اسلامی حوزه علمیه یعنی اینکه این اندیشه‌ها و این آرزمان‌ها و این هدف‌ها و این سوز و این گساز را بی‌دینی می‌داند. و بازی گرفت و به طور فاجعه‌آمیزی هم گرفت و آن کسانی که

در این میانه می‌ایستادند و به دو طرف هشدار می‌دادند به یک طرف می‌گفتند بابا برای اشتباهات کوچک، برای خطاها و لغزش‌های قابل اغماض، اصالت‌ها و ارزش‌های بزرگ را فراموش نکنید و به قول خود شریعتی مجازات را به قدر گناه بدهید و نه بیشتر، او خودش هم می‌گفت من اشتباهاتی دارم اما مجازاتی که بعضی از آقایان برای من بزرگ‌تر از اشتباه من است.

اگر صد برابر بزرگ‌تر نبوده ده برابر بزرگ‌تر بود و به این طرف بگویند موضع عکس‌العملی فعلی پیدا نکنید. آن کسی که به نام حوزه علمیه کتابی می‌نویسد سرتا پا فحش، به دلیل فحاشی‌اش جزو حوزه علمیه نیست. حوزه علمیه جای عالمان است، نه تهمت و افترا و فحش، این‌عده‌ای که این وسط را گرفته بودند اتفاقا از ۲ طرف می‌خوردند، عده‌ای به اینها می‌گفتند مترجع و این دلیل آن بود که نقش سازمان امنیت خیلی خوب گرفته بود. و در سوی دیگر انتقاد تبدیل شد به فحاشی و این اختلاف به ۲ حرکت شدید متخاصم مبدل شد و بعد از آن همه کوشش و تلاش که توانسته بود روحانیت و جوان را در کنار هم قرار بدهد، این دو به‌تدریج با هم قهر می‌کردند و از هم رو برمی‌گرداندند.



پاسخ امام

به ۳ آرزوی آمریکایی‌ها



۶ بهمن ۱۳۵۷، سه تن از مقامات اسبق دولتی و اساتید دانشگاهی ایالات متحده آمریکا به دیدار امام خمینی(ره) در نوفل لوشاتو فرانسه رفتند. «مزی کلارک» دادستان کل اسبق آمریکا، «پچاراد فالک» استاد دانشگاه پرنیستون در ایالت نیوجرسی و رئیس بخش مطالعات خارجی آن و «دان لویی» نماینده سازمان‌های مذهبی آمریکا در اوایل ژانویه ۱۹۷۹ برای بررسی اوضاع ایران از نزدیک، به تهران سفر کردند. هر ۳ نفر، از رهبران جنبش مخالف با جنگ ویتنام و شرکت فعال آمریکا در جنگ بودند و پس از بازدید از تهران، در راه بازگشت در پاریس توقف و روز ۲۶ ژانویه ۱۹۷۹ با حضرت امام خمینی(ره) دیدار و مذاکره کردند. متن زیر بخش‌هایی از مشروح این دیدار است.

سوالی درباره امپریالیسم فرهنگی: اسلام توجه و تکیه زیادی روی ارزش‌های فرهنگی و اساسی دارد. در این ۶۰- ۵۰ سال حکومت «پهلوی» امپریالیسم فرهنگی شدید بوده است که منجر به برهم خوردن ارزش‌های اسلامی- ایرانی شده و جای آن را ارزش‌های غربی گرفته است. آیت‌الله چه قدم‌هایی برای ترمیم این خرابی‌های اجتماعی و فرهنگی برخواهندداشت؟

امام خمینی: همین مسائل موجب مخالفت ما با شاه شد. شما یک جنبه را در نظر می‌گیرید اما جنبه‌های زیادی دارد. در این ۵۰ سال تنها فرهنگ ما را به عقب نبرده، سال‌های طولانی مردم را به عقب بردند، اقتصاد ما را به عقب بردند. ایران یک کشور فقیری شده است. ایران میزان زیادی دارد اما این مخازن غارت شده است. نفت رفته است و پایگاه برای آمریکا درست شده است. نیروهای انسانی ما را به عقب رانده‌ند. به طوری که اگر بخواهیم اصلاح کنیم برنامه طولانی لازم دارد. ارتش ما را فاسد تربیت کردند، یعنی رؤسای ارتش در طبقات بالا. آنها به تبع افکار فاسد پدر و پسر، افکار فاسد دارند. ارتش ما را انگل تربیت کرده‌اند. [اصلاحات] محتاج به یک برنامه‌های طولانی است کم‌از کم با اب اینکه تمامی ملت ما بیا خاسته است و یک مطلب را می‌خواهد: «آزادی، استقلال، حکومت اسلامی»، امید آن را داریم که با کمک همه اقشار که اظهار همکاری می‌کنند این فرهنگ را از حالت انگیلی و استعماری درآوریم و به یک فرهنگ استقلالی بدل سازیم، و به کمک همه اقشار اصلاح کنیم. و مخازن‌مان را نگهداریم هدر برود و عاقلانه بفروشیم و عاقلانه صرف ملت، چه فرهنگ، چه سایر جاهای مورد نیاز بکنیم. در این ۵۰ سال چه بلاهایی بر سر ما آوردند ما مواجه با یک مملکت آشفته هستیم که از همه جهات در هم ریخته است. با کمک افسراد ملت که اتفاقا تمامی اقشار هم با ما موافقت، قیام کنیم و ما سال‌های طولانی البته این آشفتنی‌ها را ترمیم کنیم. یک فرهنگ مستقل اسلامی، یک ارتش مستقل، یک اقتصاد سالم، یک زراعت که به‌کلی از بین رفته است، نیاز به سال‌ها کار دارد تا برگردد به اول. مصیبت‌های زیادی داریم، و بیشتر آنها از این قدرت‌ها، از دست آنهاست. آن‌شاه‌الله خودمان را از قید آنها آزاد خواهیم کرد تا به استقلال در تمام اقشار برسیم.

خیلی متشکرم. ۳ امید و آرزو داریم: اول- انتقال قدرت به دولت جدید سریع و با آرامش و بدون شلوغی انجام گیرد. دوم- وعده‌های عدالت برای همه مردم تحقق یابد.

سوم- مردم ایران و مردم آمریکا به هم عشق بورزند، تفاهم کنند، احترام بگذارند و ما می‌خواهیم به هر شکلی که ممکن است به شما کمک کنیم که این سه امید و آرزو تحقق یابند. امام خمینی: ما هم امیدواریم. آرزوی اول که کلیدش در دست اجانب است به واسطه فهم آنها، که دست از فشار و تهدید گذشته، دست از تحریکات و تهدیدات بردارند و اگر به ما مهلت بدهند خواهید دید که ملت ایران تحت اسلام با آرامش و بدون تشنج قدرت را به دست خواهند گرفت و قدرتی که به دست می‌آید صرف در تحقق عدالت خواهد شد. اگر این قدرتمندهایی که در رأس ملت‌ها واقع می‌شوند کنار بروند یا اصلاح بشوند تفاهم با ملت‌ها آسان خواهد بود. اما تا زمانی که آنها هستند تفاهم معلوم نیست بشود.